روزنامه شهروند

فرهنگی . اجتماعی . سیاسی . اقتصادی

www.shahrvand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: **جمعیت هلال احمر**

مدیر مسئول: **عبدالرسول وصال**

سردبیر: **سید افشین امیرشاهی**

نشانی: تهران ، فلکه دوم صادقیه
ابتدای بزرگراه محمدعلی جناح
کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴
کدپستی: ۱۴۸۳۷۷۸۶۱۷
فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰
تلفن: ۷- ۴۴۹۵۶۱۰۱
چاپ: جام جم
توزیع: شرکت نشر گستر امروز
تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
تلفن سازمان آگهی ها: ۲-۴۴۹۵۶۲۰۰
فکس: ۴۴۹۵۶۲۰۳

telegram.me./Shahrvand_Newspaper
instagram.com/Shahrvand-Newspaper

صفحه آخر

این شرح بی‌نهایت

برای بازداشتن نفس از خواهش‌هایش با آن مبارزه کن که همچون مبارزه با دشمن، بر تو واجب است.
امام کاظم(ع)

نرگس‌فتان

گر باغبان نظر به گلستان کند تورا
بر تخت گل نشاند و سلطان کند تورا
گر صبحدم به دامن گلشن گذر کنی
دست نسیم، گل به سرافشان کند تورا
مشرق هزار پاره کند جیب خویشتن
گر یک نظر به چاک گریبان کند تورا
ای کاش چهره تو سحر بنگرد سپهر
تا قبله‌گاه مهر درخشان کند تورا
دور فلک به چشم تو تعلیم سحر داد
تا چشم‌بند مردم دوران کند تورا
چون مار زخم‌خورده، دل افتد به پیچ و تاب
هر گه که یاد طره پیچان کند تورا
در هیچ حال خاطر ما از تو جمع نیست
قربان حالتی که پریشان کند تورا
با هیچ کس به کشتن من مشورت مکن
ترسم خدا نکرده، پشیمان کند تورا
الحق سزد که تربیت خسرو عجم
میر نظام لشکر ایران کند تورا
جم احتشام ناصرالدین شه که عون او
هم داستان رستم دستان کند تورا
داند هلاک جان فروغی به دست کیست
هر کس که سیر نرگس فتان کند تورا
فروغی بسطامی

پارکشهر

صداهایی که با «گوش کردن» دیگر مزاحم نیستند

شهروند| مرد آهنگساز روی تراس می‌نشیند، به صدای خیابان گوش می‌کند بی آنکه از بوق‌ها و شلوغی شهر آزار ببیند. نادر مشایخی می‌گوید اگر به صداها گوش کنید در آن صورت برایتان مزاحمت ایجاد نمی‌کنند.

حرفه اصلی نادر مشایخی موسیقی و آهنگسازی است با این حال او در یکی دو سال گذشته فعالیت‌هایش در زمینه پرفورمنس را هم بیشتر کرده است. او که فرزند جمشید مشایخی از چهره‌های سرشناس سینما و تئاتر ایران است، چند سالی هم در کشور اتریش زندگی کرده است. مشایخی عقیده دارد آلودگی صوتی از لحاظ کیفی در شهرهای مختلف متفاوت است و با این مقدمه نگاهی به آلودگی صوتی در شهرهای اروپایی می‌کند: «آلودگی صوتی در اروپا مداوم است یعنی قطع نمی‌شود. این مسأله ممکن است به صورت مستقیم باعث افسردگی و تاثیر مخرب روی روان انسان‌ها نشود اما امکان افسردگی را ایجاد می‌کند. به همین دلیل در شهرهای آلمان در کنار مناطق مسکونی که در نزدیکی بزرگراه‌ها قرار دارند، دیواره‌هایی می‌سازند تا جلوی صدا کمی گرفته شود. این دیواره‌ها حدود ۴۰ درصد صدای بزرگراه‌ها را کمتر می‌کنند.»

از اروپا تا ایران

او به ایران که می‌رسد می‌گوید زندگی در اروپا با زندگی در اینجا فرق داد. در اروپا وضعیت طوری است که همیشه در حال طرح نقشه و برنامه و اجرای آن هستند با این حال در کشور ما شرایط دیگری حاکم است. ما در ایران وابسته به اتفاق هستیم. اتفاق‌ها هستند که زندگی ما را شکل می‌دهند، بنابراین ممکن است صداها در شهری مانند تهران همچون شهرهای اروپایی مداوم و بدون انقطاع نباشند. مشایخی تجربه خود از صداهای موجود در تهران را اینگونه روایت می‌کند: «برخلاف خیلی‌ها من به صداهایی که در شهرمان هست به عنوان آلودگی صوتی نگاه نمی‌کنم. حتی صبح‌ها نیم ساعت در تراس ساختمانی در خیابان ویلا (استاد نجات الهی) می‌نشینم و به صداهای مختلف گوش می‌کنم. شاید جالب باشد برایتان بگویم وقتی به سمت تالار وحدت می‌روم، گاهی در ترافیک چهارراه کالج گیر می‌کنم. اگر شیشه‌های تاکسی بالا باشد از راننده می‌خواهم شیشه‌ها را پایین بیاورد تا بتوانم به صداهای موجود در ترافیک گوش کنم. البته بارها با تعجب رانندگان مواجه شده‌ام و به همین دلیل در این مورد با آن‌ها صحبت می‌کنم.»

بار عاطفی صداها

او که سال گذشته یکی از هنرمندان حاضر در رویداد «هنر ناگهانی» در موزه هنرهای معاصر تهران بود، حرف خود را اینگونه تکمیل کرد: «وقتی با راننده‌ها صحبت می‌کنم برایشان توضیح می‌دهم صداها از لحاظ کیفی چگونه هستند و چگونه با هم ادغام می‌شوند. این‌ها باعث می‌شود جنبه عاطفی صدا برایشان روشن شود و در نهایت گفتمانی شکل می‌گیرد که آن‌ها دیگر صدا را به عنوان یک مزاحم نگاه نمی‌کنند. البته این را بگویم که صداهای بلند به خصوص در هنگام صحبت کردن آزاردهنده هستند و منظور من چنین صداهایی نیست.» مشایخی همچنین می‌گوید احتمالا گفته‌هایش با کسانی که معتقد هستند برخی از صداها در تهران آلودگی صوتی است، مغایرت دارد اما او طی این سال‌ها با «گوش دادن» نه تنها جنبه آزار صداها برایش کم شده بلکه برایش بار عاطفی هم پیدا کرده است و به همین دلیل تاکید می‌کند وقتی به صداها گوش کنید، دیگر برایتان مزاحم نیستند.

فوکوس

۳۵ سال پیش، برابر با سیزدهم آذر ۱۳۶۰ خورشیدی، جلال‌الدین تاج اصفهانی از خوانندگان بنام ایرانی درگذشت و در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد. جلال که از سوی دوستان به واسطه نام پدرش شیخ اسماعیل معروف به تاج‌الواعظین، تاج‌زاده خطاب می‌شد، صدا و حنجره را از پدر به ارث برده بود. او از ۱۰ سالگی نزد استادانی چون سیدعبدالرحیم اصفهانی، میرزا حسین عندلیب و حبیب شاطرحاجیبه دانش اندوزی کرد و از سال ۱۳۱۹ وارد رادیو شد. از میان شاگردان او می‌توان به محمدرضا شجریان، حسین خواجه امیری، علی‌اصغر شاهزیدی، سید رضا طباطبایی کربکندی، حمیدرضا نوربخش، نصرالله معین و محمدتقی سعیدی ولاشانی اشاره کرد.

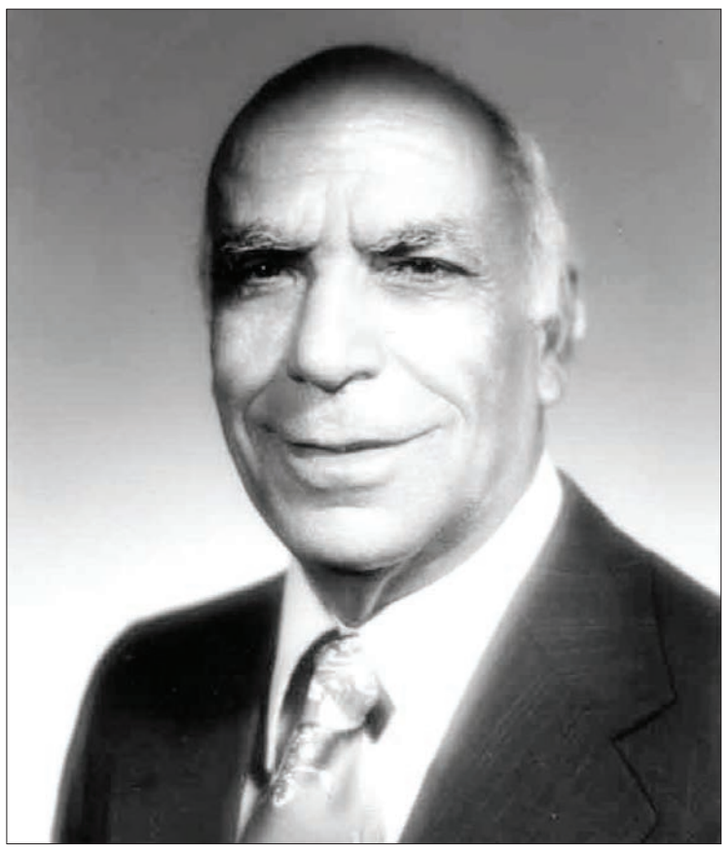

تقویم تاریخ

ایمیل صفحه آخر: safhehakhar@shahrvand-newspaper.ir

رخداد

- مهاجرت علمای ایرانی مقیم عراق به ایران در پی **اولتیماتوم** روسیه به تهران برای اخراج مورگان شوستر آمریکایی (۱۲۹۰ خورشیدی)
- شکست ترک‌های عثمانی در **جنگ بالکان** و عقب‌نشینی آنان از خاک اروپا (۱۹۱۲ میلادی)
- تصویب تشکیل دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی (معروف به **دادگاه جهانی لاهه**)، در مجمع عمومی ملل متحد (۱۹۲۰ میلادی)
- لغو قرارداد نفت جنوب معروف به **دارسی**، توسط ایران (۱۳۱۱ خورشیدی)

طلوع

- **جوزف کنراد** - نویسنده بریتانیایی - لهستانی، صاحب آثاری چون: دل تاریکی، نوسترومو، کاکاسیاه کشتی نارسیسوس (۱۸۵۷ میلادی)
- **جان مایکل آزبورن** - معروف به آزی آزبورن، از اسطوره‌های موسیقی راک و خواننده گروه انگلیسی بلک سبث (۱۹۴۸ میلادی)
- **عباس بابایی** - سرلشکر خلبان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی، معاون عملیات نیروی هوایی ارتش، از قهرمانان جنگ ایران و عراق (۱۳۲۹ خورشیدی)

غروب

- **کارل زایس** - عینک‌ساز و صنعتگر آلمانی، مخترع لنزهای اپتیکال بسیار باکیفیت برای استفاده در وسایلی همچون دوربین و میکروسکوپ (۱۸۸۸ میلادی)
- **رابرت لویی استیونسن** - نویسنده اسکاتلندی، خالق آثاری چون: دکتر جکیل و آقای هاید، جزیره گنج، پیکان سیاه، مرده دزد (۱۸۹۴ میلادی)
- **پی یر آگوست رنوآر** - نقاش شهیر مکتب امپرسیونیسم اهل فرانسه، صاحب آثاری چون: ضیافت در شب، آسیای گالِت، تاب، لوژ (۱۹۱۹ میلادی)

قاب کوچک

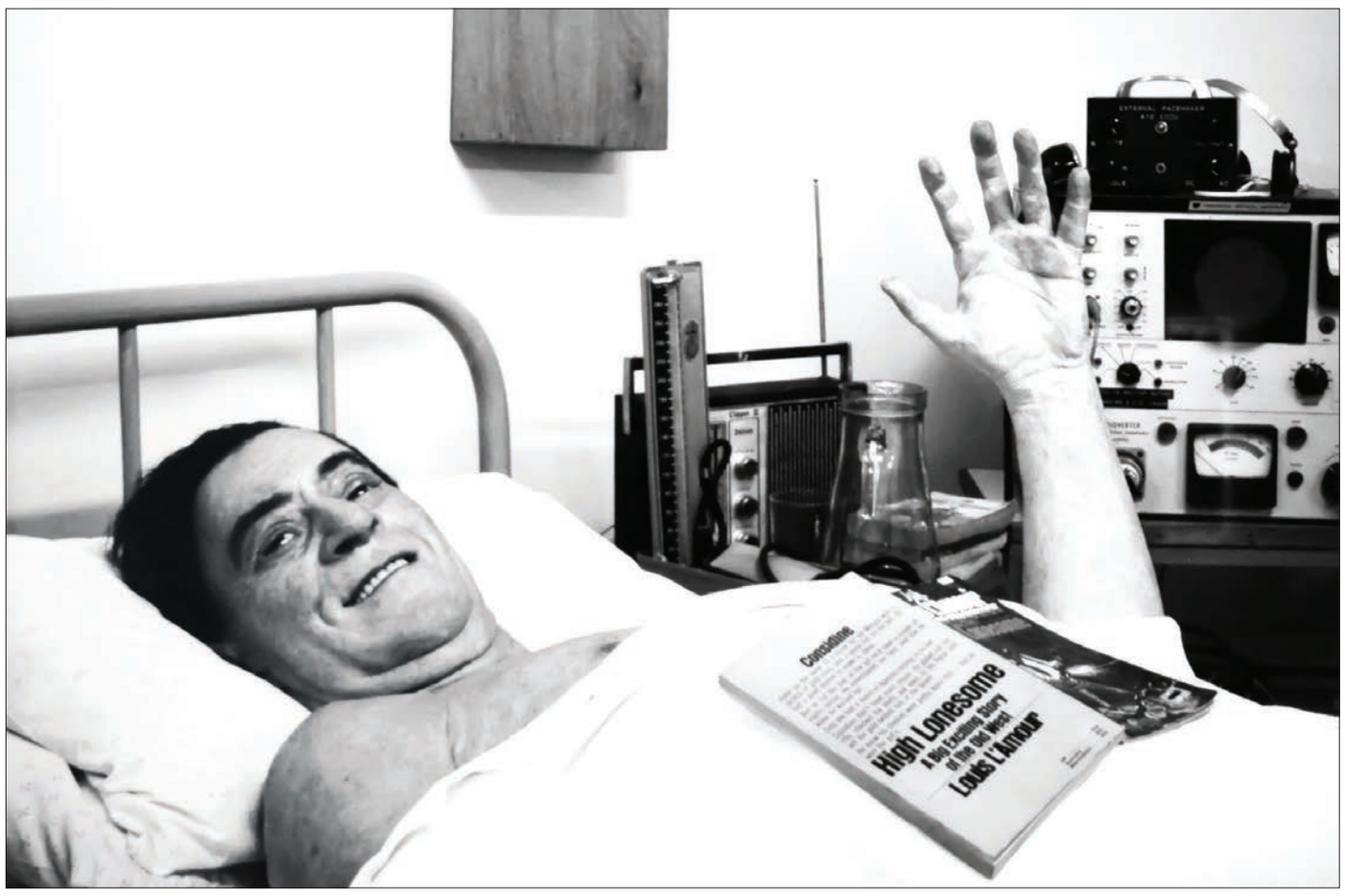

[لوئیس واشکانسکی، اولین دریافت‌کننده قلب پیوندی در جهان] ۴۹ سال پیش، برابر با سوم دسامبر ۱۹۶۷ میلادی، دکتر کریستیان بارنارد جراح اهل آفریقای جنوبی، نخستین عمل پیوند قلب جهان را در بیمارستان گروت شور، شهر کیپ‌تاون آفریقای جنوبی انجام داد. او در این عمل، قلب یک زن جوان ۲۵ ساله را با موفقیت به جای قلب لوئیس واشکانسکی، خواروبار فروشی از اهالی آفریقای جنوبی پیوند زد. واشکانسکی ۱۸ روز پس از عمل به دلیل ابتلا به ذات‌الریه درگذشت. عمل‌های بعدی بارنارد تا حد بسیار زیادی موفقیت‌آمیز بود و شماری از بیمارانش توانستند تا سال‌های بیشتری زنده بمانند.

حرف روز

کارزار «منع خشونت خانگی»

محمدرضا نیک‌نژاد
آموزگار

۱- خسته به خانه رسیدم. ناهار پیش از رسیدنم آماده و سفره چیده شده بود؛ سپاسگزاری کردم و خوردم. او پای اجاق گاز بود و پیاز و سیب‌زمینی سرخ می‌کرد و از کتاب فارسی می‌خواند و پسرم دیکته می‌نوشت. لابه‌لای واژه‌هایش برایم می‌گفت که به خاطر میهمانی امشب، زودتر خرید رفته و باید تا رسیدن میهمان‌ها همه چیز آماده باشد؛ باز سپاسگزاری کردم و ظرف‌ها را در ظرفشویی گذاشتم و روی کاناپه غش کردم! بیدار که شدم، سالاد درست می‌کرد و آهسته با بچه ریاضی کار می‌کرد. جابه‌جا شدم و نگاهی به قوری و کتری انداختم و مطمئن شدم که چای آماده است! بلند شدم و دو تا چای خوشرنگ ریختم و با هم خوردیم. گفت که امروز خیلی خسته‌ام! گفتم شرمنده‌ام و سپاسگزار! پس از کمی خوش و بش لیوان‌ها را شستم و پرسیدم الان چه کار داری؟ گفت چندان کاری نمانده! فقط کاش میهمان‌ها زودتر بیایند تا بیشتر دورِ هم باشیم. با کمی شرمندگی رفتم سراغِ کامپیوترم. همچنان که به دنبال خبرها بودم، می‌شنیدم که او و پسرم در واحد چند ۱۰ متری‌مان پنالتی می‌زنند و... کمی که گذشت، گفت پسرم بس است، امروز خسته‌تر از همیشه‌ام! باید ناهار فردای برادرت را نیز آماده کنم! زنگ به صدا درآمد و میهمانان یکی پس از دیگری وارد شدند و او با تلاش برای پنهان کردن خستگی‌اش با گشاده‌رویی به آنان خوشامد می‌گفت. بشقاب‌ها را پیش میهمانان می‌گذاشتم و میوه و شیرینی تعارف می‌کردم و او در آشپزخانه یک چشمش به اجاق گاز بود و یک چشمش به پذیرایی من و همه اندیشه‌اش به بهترین پذیرایی ممکن. سفره را پهن کردیم و شام آورده شد و چیدمان با مدیریتش کامل شد. مانند عقاب بالای سفره می‌چرخید تا چیزی کم نباشد و گوش به زنگِ میهمانان که نکند چیزی بگویند یا چیزی بخواهند و یا... شام خورده شد. میهمانان از او و من سپاسگزاری می‌کردند و من شگفت‌زده از این که چرا من!؟ ظرف‌ها که جمع شد، به‌سرعت سراغ تنها کاری که بلدم ،رفتم و شستن را آغاز کردم. چند تن از خانم‌ها آمدند و گفتند: ای وای زشت است! چرا شما!؟ ما خجالت می‌کشیم! اصلاً امکان ندارد! و... مردها هم که بر کاناپه‌ها لم داده بودند، به شوخی و جدی تیکه می‌انداختند و بلند بلند می‌خندیدند! ریشخند آنان برایم پذیرفتنی‌تر بود تا خجالت خانم‌ها و زشت‌بودن کار من در نگاه آنان! به یاد مادرم افتادم که یک بار با دیدن ظرف شستنم گفت خیلی زشت است! مرد که نباید ظرف بشوید! و من به یاد میهمانی‌هایی افتادم که او یک تنه چند ۱۰ تن را مدیریت می‌کرد و پدرم....

۲- «۴ آذرماه ۱۳۹۵ در آستانه بیست‌وپنجم نوامبر، روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، کارزار «منع خشونت خانوادگی» در نشستی با حضور جمعی از فعالان حقوق زن از شهرهای مختلف ایران رونمایی شد. هدف این کارزار «تلاش برای تصویب قانون منع خشونت خانوادگی علیه زنان» از طریق «آگاهی‌رسانی عمومی» و «رسیدن به اجماع در جامعه مدنی» است. شیوه اصلی فعالیت کارزار ترویج از طریق فعالیت میدانی و رسانه‌ای است. زمان فعالیت آن یک‌سال در نظر گرفته شده است که از آذر ۱۳۹۵ تا آذر ۱۳۹۶ ادامه دارد. هر فردی چنانچه با اهداف آن موافق باشد، می‌تواند به آن بپیوندد و در راستای اهداف آن گام بردار. یا حمایت خود را از این حرکت جمعی اعلام کند.» (رسانه‌ها)

و من همچنان از خود می‌پرسم که آیا خشونت تنها زدن و کوفتن و توهین و... است؟ خشونت -از هر نوعش- تا چه اندازه فرهنگی است؟ آگاهی پیش‌زمینه تصویب قانون است؟ یا قانون پیش‌زمینه آگاهی؟ در بحث آگاهی زنان مقدم بر مردانند یا مردان مقدم بر زنان؟ و....

بازی با کلمات

با پای خود، از پا در آمد!

علی درویش|

نگو روز بدی داشتم، بگو روز بعدی دارم
تا زمینی هستیم، دور خود می‌چرخیم!
معتاد چیزی را اختیار کرد که او را بی‌اختیار کرد
دور اندیش، دور اندیشه را خط نمی‌کشد
ناامید، با پای خود، از پا در آمد!
برای این که پا بگیری، لازم نیست پایی را بگیری
گذشته را نمی‌توان پس گرفت، باید از آن درس گرفت
وقتی به تابلو این راهش نیست رسیدی، دور بزن
برای این که راه را بیابم، باید با زندگی راه بیایم
بچه‌ها باید بابا آب داد را بیاموزند، نه بابا دسته گل به آب داد را!
در بزرگراه زندگی، همواره راهت، راحت نیست
به خوش‌رویی، روی خوش نشان دهیم
به احترام خودش، کلاهم را برداشت!
وقتی مشکلاتش زیاد شد، دست به خودکوشی زد
دسته گل به آب داده، انتظار دسته گل داره!

تا این جا بار زندگی را کشیده‌ایم، چقدر مزه آن را چشیده‌ایم؟!
غصه یکی داشت، یکی نداشت، در جامعه فرق باز می‌کند
آنگاه که محبت گران شد، باید نگران شد
هر برخوردی کنی، بر خود کنی
قدرشناسی از هواشناسی، دست‌تون درد نکنه امروز هواخوبه!
حرف حساب بزنیم، بی‌حساب حرف نزنیم
افراد محترم، پاک کن متاسفم را همواره همراه دارند
تورم وقتی متورم می‌شود، برایم گران تمام می‌شود!
خواب ببینی تعبیر می‌کنی، خوب ببینی تغییر می‌کنی
به طرف گوش بده، بی‌طرف نظر بده
به معتاد گفتم: چه می‌کشی؟، گفت: خجالت!
عادت کنیم، یکدیگر را رعایت کنیم

چون مشکل مسکنش حل نشد، متواری‌الاضلاع است!
سریال زندگی بعضی از ما، سه ریال هم نمی‌ارزد
وقتی وضعت توپ شد، پاس بده
وقتی به قله رسیدم که جواب سربالای کوه را نشنیدم
خنده جادو می‌کند، نفرت‌ها را جارو می‌کند
بیکار بدهکار، در طلبِ کار است
روزها گذشت، بازیر نویس سر گذشت
به بیکار باید گفت: برو سر کارت، نه این که برو پی کارت!
خودت را نگیر، خدایا تکبر را از ما بگیر
ماهی یک‌بار سر خود را می‌زنیم، آیا سری به خود هم می‌زنیم؟!
در هوای آلوده، سرفه‌های اعتراض به هواست!
همه چیز را می‌توانی پیدا کنی، کافی است خود را گم نکنی
زمان چه ارزان تمام شد، برایم چه گران تمام شد

دعوت

شما بنویسید
ما منتشر می‌کنیم

صفحه آخر «شهروند»، در راستای سیاست‌های کلان روزنامه مبنی بر مشارکت هرچه ملموس‌تر مخاطبان در روند تهیه محتوا و برقراری یک ارتباط دو سویه میان رسانه و مخاطب، طرح دعوت مخاطبان برای به اشتراک گذاشتن «تجربیات شخصی در حیطه زیست اجتماعی» را به اجرا می‌گذارد.

این طرح در نخستین گام خود ذیل محورهایی چون زندگی اجتماعی، فعالیت‌های مدنی، آداب معاشرت جمعی و... با طرح موضوعاتی مشخص، مخاطبان روزنامه را به مکتوب کردن تجربیات عینی خود دعوت می‌کند. در حقیقت صفحه آخر روزنامه شهروند تصمیم دارد با اختصاص فضایی مشخص جهت انتشار این مکتوبات، از جایگاه متکلم وحده فاصله گرفته و زمینه مشارکت عملی مخاطبان در روند تولید محتوا را عینیت ببخشد.

صفحه آخر «شهروند» حق خود را برای حک و اصلاح مطالب رسیده محفوظ می‌داند. مخاطبان به شرط خدشه‌دار نکردن ارزش‌های عرفی و شرعی حاکم بر جامعه، در طرح دیدگاه‌های خود -هرچند با سلایق دست‌اندرکاران روزنامه در تضاد باشد- آزاد هستند.

در آینده مطالب منتخب و چاپ شده، توسط روزنامه شهروند در قالب یک کتاب منتشر خواهد شد.

سومین دعوت:
خاطرات سفر!

در پی پایان مهلت دومین دعوت صفحه آخر روزنامه شهروند (با موضوع شهر و محله من)، در سومین دعوت از شما مخاطبان همیشگی صفحه آخر می‌خواهیم خاطره، نکته، داستان و هر آنچه که در سفرهای داخلی و خارجی خود تجربه کرده‌اید و فکر می‌کنید برای مخاطبان روزنامه آموزنده، جالب و خواندنی است، بنویسید و بفرستید تا در همین صفحه آن را با نام خودتان منتشر کنیم.

علاقه‌مندان به مشارکت می‌بایست متن‌های خود (بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ کلمه) را به صورت تایپ شده به آدرس ایمیل صفحه آخر ارسال کنند. مطالب دریافتی در صورت تایید محتوایی با درج نام نویسنده منتشر شده و بدیهی است اولویت انتشار با مطالبی خواهد بود که زودتر دریافت شوند.

safhehakhar@shahrvand-newspaper.ir